

پلنگ «گروگان صورتی» می شود!

پلنگ صورتی



قسمت شماره ۲

نویسنده و تصویرگر: وارن تافتس

ترجمه: محمد صادق جابری فرد



♪♪ ... (قورت!)
آواز خواندنم اینقدر
بد بود؟

سوار شو! تو رانندگی
می کنی و مرا از مرز
عبور می دهی!

دیگر تصویرگران:
جورج پاچکو
پیت آوارادو

پلنگ صورتی



پلنگ صورتی

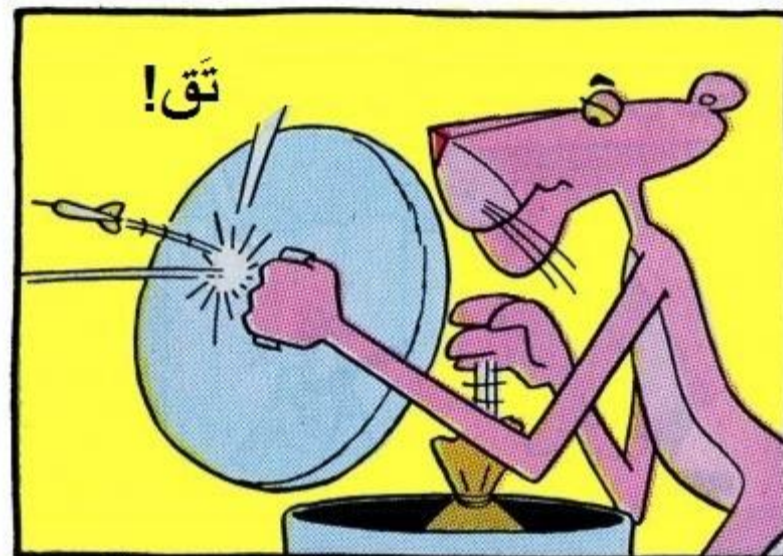
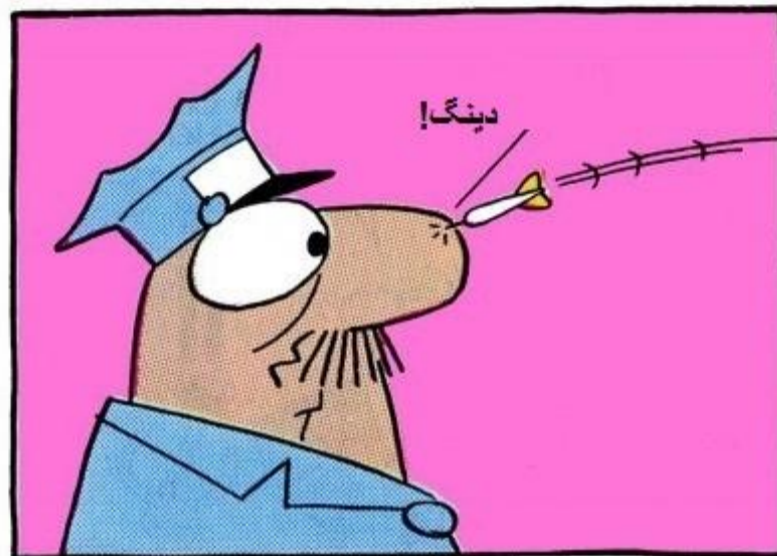
صورتی در مسابقه تلویزیونی

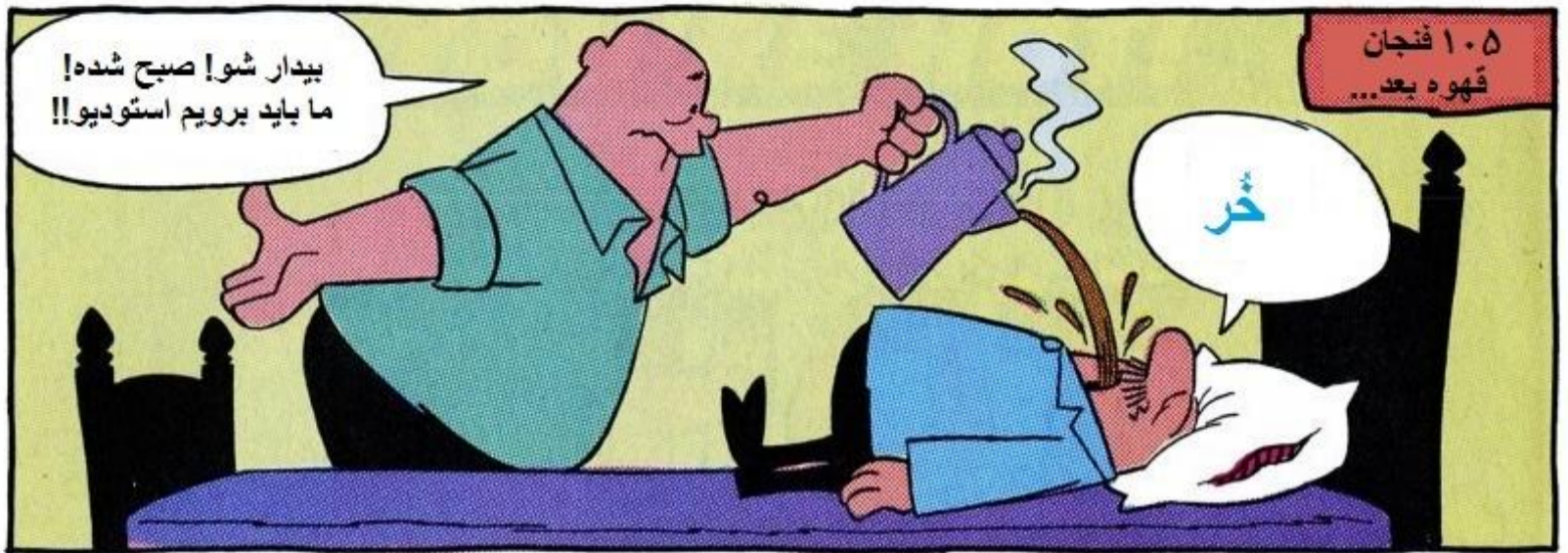


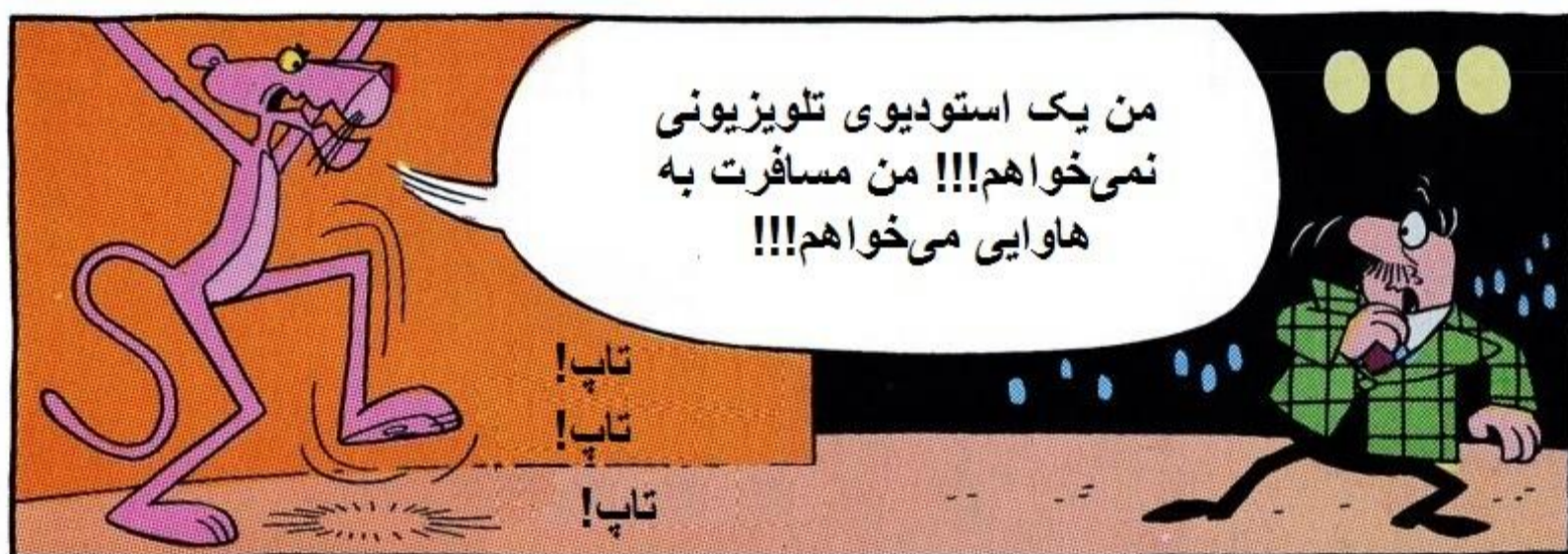








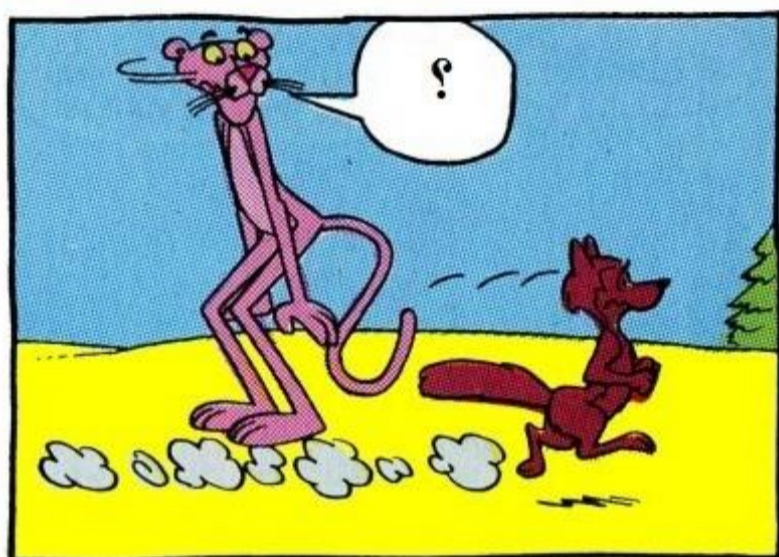




پلنگ صورتی

تکلم مخفی صورتی













«من کیفش را به روشی حلیه گرانه پر کردم از...»



خیلی خوب، زود باش این کیف را پر از اسکناس‌های سبز بکن... یا اینکه!



«یک آهنربای قوی که در کیف پول‌ها مخفی شده بود باعث شد با سر به زمین بخورد...»



«سارق بدون اینکه شک کند کلی با من خداحافظی کرد...»



هومم... هر طوری باشه یک خبر شوم در راه خواهد بود!



بله، بازرس... مراقبت کار خودش را کرد!



«چند دزدی دیشب در یک محله‌ی خیلی ثروتمند رخ داده؛ آپارتمان‌های مجللی به نام آسمان‌نما!»

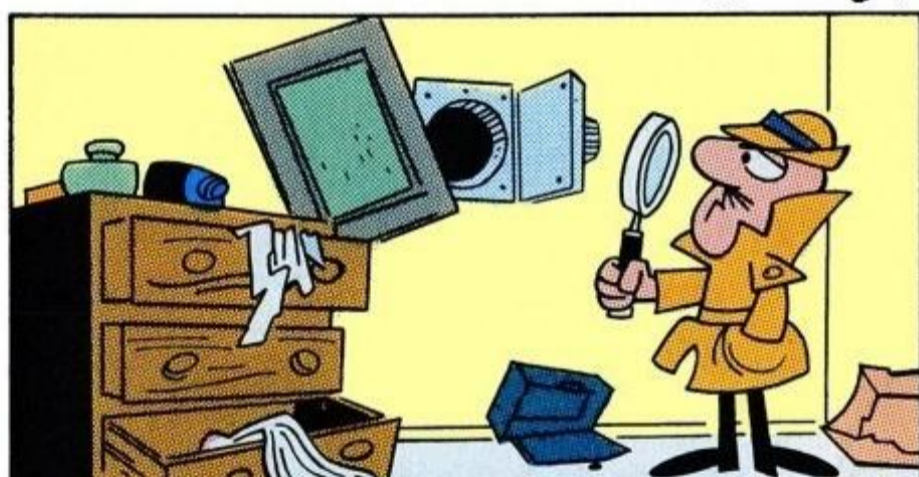


منظورت اینه که... یعنی می‌گی...





«بله حتماً از طریق پنجره وارد شده، و حتماً باز هیچ ردی هم باقی نگذاشته...»





... وقتی می‌گویم تحت مراقبت، واقعا منظورم اینه، بیرون لب پنجره بایست تا همه جهت‌ها را ببینی!



«رئیس به من دستور داد که آپارتمان آسمان‌نما را تحت مراقبت قرار دهم...»
و بیش از این...

«بدترین دشمنی که بعد از چند ساعت باید باهش می‌جنگیدم خواب بود!»

«پس من مراقبت را شروع کردم، با استفاده از پیچیده ترین وسیله محافظتی که در دسترس داشتم...»



وای... نکته این مامور مخفی پلیس بود که انداختمش!



ای وای!!

دزد! دزد! وایسا!

پش!



«تا به آساتسور برسم کاملا از خواب پریده بودم...»

«این عجیب‌ترین تجربه مراقبت دوران پلیسی‌ام بود!»

«این پرونده به سرعت داشت پیچیده و پیچیده‌تر می‌شد! پس لازم بود همراه پاهایم، فکر چالاکم را هم برای حل این مشکل به کار بگیرم...»



اما من بیرون بودم و هیچ عبور و مروری ندیدم!

وقتی بیدار شدم دیدم از کشوی کمدم دزدی شده، اما در خاتمه هنوز قفل بود!



هوم... خدای من، چه موش بزرگی اینجا دارند! یا شاید بهتره بگم: یک موش بزرگ دزد!



«اما پاهای نه چند چایکم بدون کمک چشم‌هایم، من را پخش زمین کرد...»

لغزش!



«او را در آپارتمان خودش در طبقه پایین گیر انداختم...»

تاب!

سریع!



«آن حقه‌باز یک سوراخ از داخل لوله تهویه هوا به دیوار زده بود! چهار دست و پا از آن جلو رفتم...»

«و به این شکل، با حل پرونده دزدی که با زدن سوراخ موش از آپارتمان‌ها سرقت می‌کرد، به بهترین بخش از مأموریت مراقبت رسیدم!»



پرونده بسته شد!

«دزد، مهندس ساختمان و امنیت آن مجموعه‌ی آپارتمانی بود و به این بهانه در طول روز به آپارتمان‌ها سر می‌زد! به این شکل می‌توانست بفهمد از کجا تونلش را به داخل آنها بزند که قابل مشاهده نباشد!»

صورتی گروگان











